

## روش‌های تدریس و خلاقیت در آن

### مقدمه

خلاقیت اوج توانایی تفکر بشری است که توانسته است انسان را به مرحله پیشرفت و ترقی برساند و او را در حل تمام مسائل و مشکلات زندگی یاری دهد. نمونه های خلاقیت را می توان در نقاشی روی دیوار در زمان غارنشینان، خلق یک اثر هنری، ماشین آلات صنعتی و آشپزی و خیاطی و ... دید .

در حقیقت خلاقیت یک مفهوم انتزاعی و پیچیده است. اما ابهام در معنی و مفهوم کلمه به معنی پیچیدگی خود جریان خلاقیت نیست، زیرا خلاقیت را می توان به راحتی در زندگی روزانه حس کرد و آن را لمس کرد.

اخیراً محققان و روان شناسان به بعد اجتماعی و محیطی آن توجه کرده اند و معتقدند که خلاقیت را نمی توان بدون توجه به ابعاد اجتماعی و محیطی آن بررسی کرد. به نظر استرانبرگ (۱۹۸۹) فرایند خلاقیت در ذهن شخص با متغیرهای اجتماعی رابطه دارد . واقعیت این است که به خلاقیت نمی توان با تمرکز بر یک بعد نگریست . ابعاد فردی یا محیطی نمی تواند بیانگر ماهیت خلاقیت باشند. بلکه خلاقیت ازسویی نیز تابع نظام اجتماعی خلاق است. به همین دلیل خلاقیت هرگز نتیجه عمل فرد به تنهایی نیست.

یکی از ابعاد محیطی اجتماعی خلاقیت، مدرسه می باشد. تورنس بیان می کند مسئله توسعه خلاقیت در نظام آموزشی رسمی بیشتر از این جهت حائز توجه است که بر اساس پژوهش ها دریافته ایم که در ابتدا ابتکار و خلاقیت در اغلب کودکان مشاهده می شود ولی منحنی تحول آن در حدود ۱۰ سالگی افت می کند و سیر نزولی می یابد و نتیجه آن فقدان علاقه به یادگیری و افزایش مشکلات رفتاری و انگیزشی است. به قول تورنس عدم بروز این توانایی عموماً به نامناسب بودن روش های تدریس مربوط می شود.

در این میان معلمان نقش کلیدی را بر عهده دارند معلمان می توانند با استفاده از انواع روش های خلاق امکان ظهور خلاقیت در کودکان و نوجوانان را فراهم سازند. امروزه تمام کودکان دبستانی باید با واقعیت ها و مفاهیم علمی آشنا شوند زیرا زندگی در عصر صنعتی بدون استفاده از یافته های علمی تقریباً غیرممکن است .

### مدرسه

مدرسه به عنوان یکی از اجزای مهم نظام آموزشی می تواند بر فرایند تفکر و مهارت های ذهنی و شیوه های یادگیری دانش آموزان تأثیر شگرف بگذارد تا به راحتی بتواند در جهت تفکر نو و انتقادی و کشف مجهولات پیش برود و راه حل مناسبی برای مشکلات ارائه دهد. بدین ترتیب مدرسه می تواند کانونی جهت یادگیری و پرورش افکار خلاق باشد.

محیط مدرسه از جنبه های مختلفی مانند شرایط فیزیکی (دیوارها، کلاس، ابزار و اشیاء موجود در مدرسه.. ) و روابط عاطفی میان افراد، نقش مدیر و ناظم بویژه معلم، روابط دانش آموزان با معلم، روابط دانش آموزان با یکدیگر، بر انگیزه یادگیری و خلاقیت تأثیر مستقیم دارد.

معلم در مدرسه بعنوان یک الگو نقش کلیدی ایفاء می کند. در واقع اهمیت او در زندگی کودکان و نوجوانان مستعد و خلاق بیشتر روشن می گردد. شایان ذکر است معلم شکل دهنده جو کلاس است و مهمترین نقش را در پرورش خلاقیت دانش آموزان برعهده دارد و می تواند این نقش را از طریق روشهای تدریس در کلاس به انجام رساند.

### روشهای تدریس

تدریس، تنها فعالیت معلم در کلاس درس نیست بلکه فعالیتی دو جانبه از طرف معلم و دانش آموزان می باشد که در جریان آن، بین دانش آموزان با یکدیگر و معلم تعامل وجود دارد.

روش تدریس را می توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: روشهای تدریس فعال و روشهای تدریس غیر فعال (سنتی).

در روش تدریس غیر فعال، فقط معلم نقش فعالی را در جریان تدریس بعهدده دارد و مطالبی را که از قبل تعیین شده است بطور شفاهی در کلاس بیان می کند و دانش آموزان در این میان واکنش چندانی از خود نشان نمی دهند. به عبارت دیگر کودک برای مدرسه است، نه مدرسه برای کودک. تدریس سنتی تنها وظیفه خود را این میداند که حافظه کودک را از معلومات انباشته سازد، آنرا به زیور علم بیاراید و با افکار بزرگ زینت بخشد. بنابراین خلاقیت فقط جای اندکی در آموزش سنتی دارد، زیرا در آموزش سنتی کسب مهارت خواندن و نوشتن مهم است و ارائه مفاهیم به صورت شفاهی از طرف معلم و تکرار و حفظ کردن و پس دادن مطالب توسط شاگردان انجام می شود. بدین ترتیب ذهن شاگردان با جزئیات شتاب زده و نامربوط انباشته می شود و آنها از یادگیری مطالب مهم درسی و قابل فهم محروم می گردند، و تلاشی برای پاسخ های چالش انگیز وجود ندارد.

شیوه های آموزش سنتی دانش آموزان را با روش های شناختی که مرتبط با دنیای فردا است همراه نمی کند و چنین تدریس نامناسبی همراه با عدم طرح موضوعات بحث برانگیز، محیط آموزشی ملالت آوری را ایجاد می کند. در نتیجه باعث عدم کنجکاوی و سؤال و مشارکت از جانب کودک می شود. برای پر کردن این شکاف و فقدان می توان با روشهای فعال و پویا مانع از کسب این دیدگاه سطحی نگر شد.

در مقابل روش تدریس سنتی، روش های دیگری وجود دارد که در آنها بر خلاف روش تدریس غیر فعال، دانش آموزان بیشتر فعالیت دارند و قسمت اعظم کار آموزش و تدریس بعهدده دانش آموزان می باشد. در واقع یک تعامل دو طرفه بین دانش آموزان و معلم و دانش آموزان با یکدیگر وجود دارد. در این روش پیشنهاد می کنند که از وسعت برنامه کاسته شود و کیفیت برنامه مورد اهمیت باشد زیرا ثابت شده است معارفی که طی تفحصات و

پژوهشهای آزادانه مشخص بدست می آید بهتر در ذهن باقی می ماند و به شاگرد فرصت می دهد به کسب روشهایی نائل آید که در تمام دوره زندگی مورد استفاده قرار گیرد و بطور مداوم دامنه کنجکاوی او را توسعه می دهد و دانش آموز یاد می گیرد چگونه عقل خود را شخصاً بکار اندازد و بدین ترتیب آزادانه مفاهیم و تصورات خود را بنا می کند. بنابراین استفاده از روش فعال در ارائه درس نه تنها دانش آموزان را بر سر شوق و ذوق آورده و انگیزه یادگیری را در آنان تقویت می کند، بلکه معلم را در تبدیل محیط کلاس به جامعه ای کوچک و دلپذیر قادر میسازد. در نتیجه ایجاد و پیشرفت چنین محیط هایی است که حس کنجکاوی دانش آموزان برانگیخته می شود.

یکی از راهبردهایی که معلم با روش فعال در هنگام تدریس انجام می دهد، استفاده از تمایلات و کنجکاوی طبیعی کودک در حل مساله و بیان مسائل بصورت حیرت آمیز است. این روش یادگیری و روش های علمی دیگر که بر اساس ساختار طبیعی کودک بنا گرفته مهارتهای روش تحقیق را به وی می آموزد تا در کودک فهم عمیقی از مهارتها و راهبردهای علمی رشد پیدا کند .

معلمان باید متوجه این نکته باشند یادگیری واقعی صرفاً بخاطر سپردن مطالب نیست، بلکه یادگیری واقعی زمانی اتفاق می افتد که دانش آموز باید در ارتباط موضوع درسی مواد و ابزار قابل لمس داشته باشد و بتواند مطالب را در عمل نیز ببیند و آنها را تجزیه و تحلیل کند. در این صورت کودک مطالب را بهتر فرا می گیرد و انگیزه و کنجکاوی او تحریک می شود.

بنابراین معلم باید برای برانگیختن فعالیتهای مورد نظر خود از رغبت های طبیعی دانش آموزان استفاده کند و آنها را وادار نماید تا از روی رغبت و علاقه فعالیت نمایند و خلاقیت آنها را پرورش و شکوفا سازد. تحقیقی توسط رمی و پیپر (۱۹۷۴) سولیوان (۱۹۷۴) انجام شد، محور آنها مقایسه کلاسهای پویا یا باز با کلاسهای سنتی بوده است . فضای کلاسهای باز یا پویا برای رشد شرایط پژوهش، کنجکاوی، دستکاری، خودفرمانی و یادگیری مناسب بود.

اما کلاسهای سنتی در امتحان گرفتن، درجه بندی، تدریس مقتدارانه با سختگیری دنبال می شد و تغییر کمی در برنامه آموزشی خود ایجاد می کردند.

همچنین سولیوان (۱۹۷۴) دریافت، بچه هادر کلاس بازر مقایسه بابچه های کلاسهای سنتی نمره معنادار و بهتری در ۲ از ۴ تست گلیفورد بدست می آورند. فراهم آوردن زمینه ها و شرایطی که به تقویت تفکر خلاق در مدارس منجر شود دامنه وسیعی دارد که از تغییر در نگرشها تا روشهای تدریس امتداد می یابد.

در تحقیقی که ارتباط متقابل بین معلم و خود کارآمدی معلم ها مورد ارزیابی قرار گرفته است، نشان داده شد نوع نگرش معلم به درس تعیین کننده سطح موفقیت آنان در تدریس آن درس می باشد. علاقه مندی و عدم علاقه مندی آنان به درس تأثیر مستقیم در نحوه آموزش آنان دارد و باعث ایجاد رفتارهای خود مدارانه یا شرکت دادن دانش آموزان در امر تدریس، تحقیق و آزمایش است و نتیجه آن رشد یا کاهش خلاقیت در کودکان می باشد.

چامبرز (۱۹۷۳) در مطالعه ای از ۶۷۱ معلم، تأثیرات منفی و مثبت آنها را بر روی خلاقیت دانش آموزان مورد بررسی قرار داد. بررسی پاسخ ها نشان می داد: معلم هایی که موجب رشد خلاقیت در دانش آموزان هستند در مدیریت و هدایت کلاس به روشهای غیر رسمی گرایش دارند.

آنها به دانش آموزان اجازه می دهند موضوعاتی را که می خواهند، انتخاب کنند. پذیرای دیدگاههای غیر معمول آنها هستند، به خلاقیت پاداش داده، در بیرون از کلاس با دانش آموزان در تعامل هستند و تشویق استقلال دانش آموزان و عملکرد مثبت آنها را بعنوان نقش موثر الگوی خلاقیت می دانند.

در مقابل رفتارهای متضاد که باعث کاهش خلاقیت می شود، عبارتند از: دلسرد کردن عقاید دانش آموزان، تأکید بر تکرار یادگیری، ناامنی، سختگیری و اعمال روشهای سنتی که موجب تقلیل خلاقیت می شوند.

به طور کلی در مطالعات متعددی که در زمینه کارایی روشهای تدریس فعال صورت گرفته است، مطلوب بودن این روشها را نسبت به روشهای تدریس غیرفعال نشان می دهد. در مطالعه‌ای، کیفیت یادگیری به روش های سخنرانی ، تمرین و تکرار، پرسش و پاسخ، نمایش... بررسی شده است.

نتیجه نشان داده است که کیفیت یادگیری در روش هایی که همراه با فعالیت بیشتر دانش آموزان باشد، به رشد خلاقیت بیشتری می انجامد.

شایان ذکر است یادگیری فعال در مقایسه با یادگیری نفعال موجب می شود ارتباطهای بیشتری برای یادگیرنده ایجاد شود.

به طور کلی کلاس های غیر رسمی یا فعال تأثیر بیشتری در رشد خلاقیت می گذارند . اینگونه کلاس ها در مقایسه با محیط های محدود کننده سنتی تسهیل کننده خلاقیت هستند.

### نتیجه گیری

خلاقیت یک توانایی همگانی است که هم ناشی از عوامل مختلف فردی و شخصیتی است و هم عوامل اجتماعی آن مطرح است. هر چند توانایی تفکر خلاق به طور بالقوه و به نحو فطری در انسان به ودیعه نهاده شده است، اما ظهور آن مستلزم پرورش آن است.

یکی از مکانهای پرورش و رشد خلاقیت، مدرسه است. هنگامیکه کودک وارد مدرسه می شود، فرایند اجتماعی شدن در محیط آموزشی شروع می شود. عوامل بسیار زیادی چون: تکالیف زیاد، تأکید بر حفظ دروس، اجرای برنامه های هماهنگ، عدم توجه به تفاوت های فردی و سرانجام عدم شناخت یا بی توجهی به ویژگیهای کودکان خلاق، سبب می شود که قدرت خلاقیت آنان بتدریج کاهش یابد.

اما اگر مدرسه شرایط خود و روشهای تدریس را بر پایه شناخت و پرورش استعدادهای دانش آموزان، نیاز جامعه و نزدیک کردن محیط مدرسه به شرایط و زندگی بیرونی قرار دهد، می تواند در جهت شکوفایی خلاقیت در دانش آموزان گام بردارد.

در تحقیقی که توسط گوگن ( ۱۹۸۳ ) با استفاده از تست خلاقیت تورنس در نمونه‌ای از ۲۲۵ کودک در مدرسه انجام شد، مشخص گردید: روش های فعال بر رشد خلاقیت دانش آموزان بویژه دختران بیشتر است در مقابل دانش آموزان به روش سنتی کمترین افزایش خلاقیت را نشان داده‌اند.

بعد از یک سال حتی خلاقیت آنان، پایین تر از خط پایه نسبت به گروه مقابل (روش فعال) نشان داده شد . در تحقیقی دیگری که توسط هادون و لیتون (۱۹۶۸) در مقایسه بین دو کلاس پویا و سنتی انجام گرفت، مشخص شد که بچه ها بعد از گذشت ۴ سال از کلاس ابتدایی، برتری پایدارتری را در تفکر واگرا نسبت به بچه‌های با کلاسهای سنتی نشان داده بودند.

میلگرام (۱۹۹۰) نیز معتقد است علت شکست مدرسه در رشد خلاقیت تا حد زیادی به تعلیم و تربیت همشکل و یکنواخت مربوط می شود. این در حالی است که هرکدام از بچه ها کاملاً با یکدیگر متفاوتند.

در نتیجه ی چنین مشاهداتی مشخص می شود، اگر محیط آموزشی بویژه روشهای تدریس که مستقیماً مرتبط با تفکر کودک است، مناسب با رشد خلاقیت کودکان نباشد، باعث کاهش خلاقیت می شود. تا جائیکه تورنس در اولین یافته هایش بیان می کند، در رشد خلاقیت کودکان اکتی در کلاس چهارم وجود دارد که بدلیل وجود شرایط نامساعد مدرسه بویژه روش های تدریس است. همچنین در تحقیقات نشان داده شده است اگر شرایط مناسب تدریس برای کودک در همان کلاس چهارم وجود داشته باشد، این افت با کاهش کمتری روبرو می شود و چه بسا نسبت به دانش آموزان با روش سنتی نیز خلاقیت بیشتری نشان دهند. تورنس (۱۹۸۷) در نتایجی از ۳۰۸ مطالعه

انجام شده، نشان می دهد که روشهای تدریس مناسب، بر رشد خلاقیت کودکان تأثیر مثبت می گذارد و در ۷۰٪ موارد با موفقیت همراه است.

به طور کلی روش تدریس مناسب در مدارس نه تنها باعث می شود که خلاقیت کودکان رشد یابد، بلکه دانش آموزان را با دنیای فردا که مسئله و مشکلات بی شماری دارد، آماده ی حل مسئله، خلاقیت و نوآوری می کند.

پس لازم است تا جامعه در آگاه کردن معلمان به انواع روش های فعال تلاش کند تا معلمان از روشهای مناسب در کلاس خود استفاده کنند، کنجکاوی کودکان را برانگیزند و شرایط مناسبتری را برای خلاقیت کودکان ایجاد کنند.